



الیه توانا- نمی‌شود اهل و علاقه‌مند موسیقی باشی و از بعضی اتفاقات این‌روزهای دنیای موسیقی متعجب و حتی غصه‌دار نشوی. خواننده‌ها، ترانه‌سراها، آهنگسازها و تنظیم‌کننده‌های محبوبمان هنوز خوش‌یختانه حال هنرشان خوب است اما بعضی چهره‌های جدید هم وارد میدان شده و می‌شوند که چندان قاعده بازی را بلد نیستند؛ آن‌ها با ترانه‌های لاغر بیمارشان که توقع رعایت کردن وزن و قافیه هم از شان انتظار زیادی است؛ با ملودی‌های تکراری تقلیدی مایوس‌کننده‌شان، با طراحی ضعیف و بی‌کیفیت آلبوم‌های موسیقی‌شان و با صدای آموزش‌ندیده خامشان طرفداران موسیقی را به هول و ولا می‌اندازند که نکند مسیر موسیقی‌مان قرار است به چنین سمت و سویی کشیده‌شود. تلویزیون هم که با بزرگان موسیقی سر‌نازگاری دارد به‌طرز عجیبی عرصه را برای ناواردها فراهم کرده‌است و به‌شهرت بادآورده‌شان دامن می‌زند و نتیجه، نازل شدن ذائقه موسیقایی طیف وسیعی از مخاطبان می‌شود. در این پرونده قرار است «وضعیت امروز موسیقی ایران» را بررسی کنیم اما برای این‌که یک‌طرفه به قاضی نرفته‌باشیم، از خود اهالی هنر نظر خواسته‌ایم؛ آن‌چه می‌خوانید گفت‌وگوی ماست با یک ترانه‌سرای به‌نام، یک آهنگ ساز قدر و یک گرافیست خلاق درباره روزهای بد موسیقی ایران.

بررسی وضعیت موسیقی امروز ایران در گفت‌وگو با ۳ فعال این عرصه

روزهای بد موسیقی ایران



بهزاد عبیدی در یک مصاحبه نوشتاری، وضعیت امروز آهنگ سازی ایران را تحلیل کرده‌است

مخاطب آهنگ ساز نابلد را حذف می‌کند

«بهزاد عبیدی»، آهنگ ساز توانمند و خوش‌نامی است که اسمش یادآور فهرست مفصلی از بهترین قطعات موسیقی است؛ اپراهای عروسی عاشورا و مولانا و حافظ از بهیادماندنی‌ترین آثار عبیدی است؛ «سیانور»، «آل» و «مزارشریف» هم بعضی از تجربیات سینمایی او هستند که دو فیلم اخیر برای او دو سیم‌رغ هم به ارمان آورده‌اند. عبیدی که مقدمات موسیقی را پیش «فرهاد فخرالدینی» آموخته و تحصیلاتش در موسیقی را در آکادمی اوکراین به پایان رسانده، معتقد است موسیقی امروز ایران جایگاه بدی ندارد اما می‌تواند به جایگاه‌های بهتری هم برسد.

آقای عبیدی نظرتان درباره وضعیت فعلی موسیقی ایران چیست؟

در زمینه موسیقی پاپ (به معنای کلی کلمه و در برگرفته همه سبک‌های پاپ)؛ در مقایسه با موسیقی روز دنیا در این سبک، پیشرفت‌های بسیار خوبی داشته‌ایم؛ دسترسی به شنیدن این نوع موسیقی در اندازه‌های جهانی، باعث شده‌است از یک‌بعدی بودن و البته زیرزمینی بودن، بیرون بیاید و بیشتر علاقه‌مندان این سبک را راضی کند. هرچند در زمینه ترانه‌ها و انتخاب اشعار شاید بتوان تأمل بیشتری داشت ولی درمجموع این نوع موسیقی توانسته‌است گام به گام با موسیقی روز دنیا حرکت کند. در زمینه موسیقی سنتی هم اتفاقات بسیار خوبی افتاده که بسیار جای خرسندی است. تنها خطری که این بخش را تهدید می‌کند، شاید مورد عنایت قرار ندادن اصول موسیقی سنتی شامل دستگاه‌ها، ردیف‌نوازی و موارد دیگر از سوی جوانان باشد؛ معتمد معلم‌ها باید هنرجویان خود را خیلی جدی و اصولی به یادگیری ردیف، ترغیب و تشویق کنند. در زمینه موسیقی کلاسیک هم فقط نوازندگان بهتری داریم و ارکستر همچنان با سرعتی پایین، حرکتی افتان و خیزان دارد. به امید اتفاقات بهتر.

من ترجیح می‌دهم قطعه موسیقایی، هویت مستقلی از کلام داشته‌باشد؛ نه این‌که از آن منفک باشد بلکه به این معنا که از شنیدن آهنگ فارغ از شعر لذت ببرم. آهنگ سازها اکنون چنین مسئولیتی برای خودشان قائل هستند؟

همکاری و وحدت رأی در خلق یک اثر موسیقی که شامل شعر و ملودی است، در قدما بی‌نهایت بارز بود. اکنون این اتفاق بسیار کم می‌افتد یا اصلا نمی‌افتد. در قطعات با کلام، ارکستر باید به گونه‌ای که به رخ کشیده نشود، در خدمت بیان شعر و ملودی باشد. ارکستر نباید جایی باشد و ملودی جای دیگری. آهنگ سازان باید برای ملودی وقت بگذارند، با جان شعر ملودی را عین کنند و با ارکستری مناسب آن را اجرا و ضبط کنند.

امروز ما با نسلی از آهنگ سازهای عجول و مشتاق شنیده شدن مواجه هستیم که دنبال کوتاه شدن مسیر هستند؛ چیزی که نمودش را شاید بتوان در پدیده «آهنگ‌های تو ماشینی» دید. موسیقی تو ماشینی در همه جای دنیا هست. آثاری هستند بدون پیچیدگی و وظیفه‌ای جز پر کردن فضای محیط‌های عمومی ندارند؛ موسیقی خلوت و تفکر نیستند ولی می‌توان همین موسیقی‌ها را هدفمند کرد تا مفاهیم بهتری را بتوانند در همان سرخوشی منتقل کنند.

آسیب دیگری که امروز به چشم می‌آید، حضور فناوری در موسیقی است؛ حضوری که هم به کمک موسیقی آمده و هم برای بعضی آهنگ سازان نابلد فضایی فراهم کرده تا نواقص کارشان را بپوشانند. شما با من موافقتی؟

بله. متأسفانه الان عده‌ای به خرید چند برنامه و نمونه/ (سمپل)‌های صوتی مستعمل و دم‌دستی تبدیل شده‌اند به آهنگ ساز. البته مخاطب بسیار با شعور است و خیلی از این نابلدان را از صحنه حذف می‌کند ولی به هر رو این‌ها وجود دارند و حتی در آثار فاخر هم شنیده می‌شوند.

این روزها هروقت از سواد و دانش تخصصی در حوزه موسیقی صحبت می‌شود، بعضی از آهنگ سازان درمقام دفاع به ذوق و تجربه پناه می‌برند. کسی بدون آموزش دیدن آهنگ ساز می‌شود؟ بدون دانش تنها می‌توان به ذوق اعتماد کرد و وقتی تنها به ذوق خود اعتماد کنی بعد از مدتی به تکرار خواهی افتاد. این یک اصل است. دانش در خدمت ذوق خواهدبود تا بتواند ذوق را باور کند. اصول آهنگ سازی باید در چننه آهنگ ساز باشد وگرنه آهنگ ساز بدون این اصول خیلی زودحذف خواهدشد.

گفت‌وگو با یک ترانه‌سرا درباره حال و روز ترانه

ترانه های جدید نه قافیه دارد نه شاعر انگي

«حدیث دهقان» ترانه‌سرای جوان و خوش‌ذوقی است که با بسیاری از خواننده‌های پاپ مثل «فریدون آسرای»، «علی لهرآسی»، «سینا شعبانخانی»، «میثم ابراهیمی» و «رضا صادقی» کار کرده؛ کارشناسی ارشد زبان انگلیسی دارد، مترجم و مدرس دانشگاه است و یک مجموعه ترانه منتشر کرده به‌نام «مریمض کرده تنهایی». با او درباره روزگار نزار ترانه گپ زده‌ایم.

این روزها ترانه خوب کم می‌شنویم. ترانه‌سراها ضعیف عمل می‌کنند یا اشکال از جانب خواننده‌هایی است که بدون تسلط بر ادبیات سراغ ترانه‌سرایی می‌روند؟

دو دسته خواننده داریم؛ خواننده‌های قدیمی‌تر که سال‌هاست در حوزه موسیقی فعالیت می‌کنند و بسیار هم موفق هستند؛ این گروه اگر پیشتر خودشان ترانه می‌نوشتند و آهنگ سازی می‌کردند و می‌خواندند، حالا به این نتیجه رسیده‌اند هر کاری را به متخصصش بسپارند. گروه دوم، خواننده‌های موج جدید هستند که در مدت کوتاهی کنسرت می‌گذارند، دیده می‌شوند و کارشان به‌سرعت می‌گیرد. این گروه معمولاً خودشان ترانه کارهایشان را می‌نویسند؛ ترانه‌هایی که در آن‌ها نه قافیه‌ای وجود دارد، نه خبری از شاعرانگی است.

به‌رحال ما قبال ترانه‌های بهتری می‌شنیدیم، حتی اگر کار خیلی تخصصی انجام نمی‌شده و خواننده‌ها خود ترانه‌سرا هم بوده‌اند.

بله، ترانه‌ها خیلی بهتر بودند ولی از یک‌جایی که به تکرار کشیده شد، خواننده‌ها تصمیم گرفتند کارها را تخصصی‌تر پیش ببرند، کار درستی هم کردند اما به جریان امروز و خواننده‌های موج جدید هم نمی‌شود ایراد گرفت. مخاطب گسترده موسیقی، نوجوان و جوان است؛ نسلی که زبان و حتی فرهنگ مخصوص به‌خودش را دارد. این نسل دوست دارد چیزهای دیگری را طور دیگری بشنود.

مسئله این‌جاست که ترانه‌های بدیعی هم نمی‌شنویم؛ همان فضای عاشقانه پر شکوه و شکایت. من از تغییرات زبانی حرف می‌زنم؛ مخاطب جوان و نوجوان امروز، دنبال لحن و واژه تکیه کلام‌های خودش می‌گردد، ولی این‌که در ترانه‌ها ردیف و قافیه به‌هم‌ریخته، اصلاً قابل دفاع نیست. من نمی‌دانم این ترانه‌ها چطور مجوز می‌گیرند. ترانه‌سراهای خوب ما که ثابت شده هستند و کارهای فاخری دارند، کارهایشان مجوز نمی‌گیرد یا اصلاحیه‌های وحشتناک می‌خورد. از طرف دیگر ترانه‌های ضیف پراشکالی می‌شنویم که همگی مجوز ارشاد دارند. اگر این کارها به‌دلیل ایرادهای قافیه‌ای و وزنی و زبانی مجوز نگیرد، فاجعه این‌قدر عمق پیدا نمی‌کند.

ما قطعاً به ترانه عاشقانه نیاز داریم اما آیا ترانه به حوزه‌های دیگری نمی‌تواند وارد شود؟ ما نمی‌توانیم ترانه اجتماعی و سیاسی، که واقعا حرفی برای گفتن داشته‌باشد، بنویسیم؛ حتی اگر در سلیقه خواننده باشد و مخاطب هم داشته‌باشد. همه حرف‌های گفتنی در ترانه اجتماعی سانسور می‌شود، حرف سیاسی هم که نمی‌شود زد. نسل جدیدی هم که درباره‌اش حرف زدیم، اگر قرار باشد ترانه غیرعاشقانه متفاوتی بشنود، ترجیح می‌دهد زهری در آن باشد؛ دوست دارد زبان آن مثل زبان خودش بی‌پروا و مستقیم باشد که این امکان وجود ندارد.

به‌طور کلی، ترانه چه کار کردی دارد؟

یکی از کار کردهای ادبیات این است که مخاطبیش را به‌فکر فرو ببرد. اما ما الان در عصر بی‌حوصلگی به‌سر می‌بریم؛ مخاطب حوصله شنیدن چیزی که نیاز به فکر کردن و رمزگشایی داشته‌باشد، ندارد. برای ترانه‌سرا حفظ کردن شاعرانگی و گفتن حرف مهمی که نیازی به چندبار گوش کردن نداشته‌باشد، کار سختی است. موزیسین‌ها هم ترجیح می‌دهند برای زودتر شنیده شدن و به‌نتیجه رسیدن راه کم‌خط‌تری انتخاب کنند و چندان تمایل ندارند مخاطب را هدایت کنند و توقعش را بالا ببرند.

به‌نظر می‌رسد در شرایط به‌وجود آمده هیچ تقصیری را متوجه ترانه‌سراها نمی‌دانید. ترانه‌سراها چه قدیمی‌ها و چه جدیدترها که من خیلی‌هایشان را می‌شناسم، دارند خیلی خوب کار می‌کنند، البته دیگری این هم هستند که فقط می‌نویسند و برایشان مهم نیست چه چیزی می‌نویسند. من اما فکر می‌کنم کمتر تقصیری متوجه ترانه‌سراهاست. چون یک‌جایی مجبورند تن به‌دهند به نوشتن ترانه‌هایی که خودشان را هم راضی نمی‌کند؛ برای این‌که به‌هرحال می‌خواهند کار کنند و باید با آهنگ ساز و خواننده راه بیابند.

این روزها چیزی باب شده به اسم «آهنگ‌های تو ماشینی»؛ ترانه سرودن برای چنین آهنگ‌هایی که تنها معیار سازندگانشان ضرب گرفتن و همراهی کردن مخاطب است، کار آسانی نباید باشد.

دقیقا. ۹۵ درصد سفارش‌های من کارهایی است که تأکید می‌کنند حتماً تکیه کلامی در آن باشد که تکرار و راحت به ذهن سپرده شود. می‌گویند همین کافی است، نمی‌خواهد زیاد شعر داشته‌باشد! من خیلی‌وقت‌ها «حتی در سطحی‌ترین کارهایی که می‌نویسم- سعی می‌کنم حداقل دو سه سطر داشته‌باشم که خودم را راضی کند اما اغلب برگشت می‌خورد و از من می‌خواهند همان دو سه قسمت را هم عوض کنم. می‌خواهند زود جواب بگیرند و برای این کار باید راحت‌تر در ذهن مخاطب بنشینند.

این که شعر برای یک عده تبدیل به منبع درآمد شده، آسیب‌زا نیست؟ اگر تنها منبع درآمد باشد چرا، چون مجبور می‌شوی با هر شرایط و خواست‌های کنار بیایی. از طرف دیگر وقتی تعداد کارهایی که یک شاعر می‌نویسد بیشتر می‌شود، کیفیت هم پایین می‌آید. تصور کنید به شما مثلاً پنج تا ملودی مختلف می‌دهند و می‌خواهند روی آن‌ها ترانه بگوئی. اصلاً یکی از دلایلی که نمی‌شود توی بعضی از کارها شاعرانه کار کرد، این است که ملودی از پیش تعیین شده‌است. باید چیزی بنویسی که روی ملودی بنشیند و کار دیگر دست تو نیست.

بزرگ‌ترین دغدغه ترانه امروز چیست؟

بزرگ‌ترین دغدغه‌اش ارشاد است؛ جایی که باید نظارت کافی داشته‌باشد، ندارد؛ جایی هم که لازم است سخت‌گیری کند، نمی‌کند. دست‌وپای ترانه‌سراها بسته است. ما اجازه نداریم از خیلی واژه‌ها و تعابیر و توصیف‌ها استفاده کنیم. محدوده‌ای برپایمان مشخص شده که هر قدر هم خلاق باشیم در این محدوده به تکرار می‌افتیم. هر روز ترانه‌های زیادی بر گشت می‌خورد که حتی نمی‌دانیم اشکالشان کجاست، کسی هم نیست که دلیشل را توضیح بدهد.

کاور آلبوم چرا مهم است؟

کاور، ویتترین آلبوم موسیقی است. خیلی از موزیسین‌ها آلبومی را به عنوان یک اثر هنری تهیه می‌کنند و فکر می‌کنند تمام ماجرا همین است. من همیشه می‌گویم از لحظه‌ای که کار تهیه موسیقی تمام می‌شود، این اثر تبدیل به یک کالا می‌شود. کالایی که باید پرودتوی بازار، رقابت کند و به‌فروش برود. کاور آلبوم، حکم بسته‌بندی این کالا را دارد که غیر از جوجه هنری و ارتباط با محتوا، باید بتواند بین ده‌ها جلد سی‌دی در فروشگاه جلب توجه کند. درحالی که الان عملاً این اتفاق نمی‌افتد، همه جلد آلبوم‌ها شبیه به هم است و مخاطب اگر شناخت قبلی از آلبوم نداشته‌باشد، از روی کاور آن نمی‌فهمد توی آلبوم چه اتفاقی دارد می‌افتد و با موسیقی خوبی مواجه است یا نه؟

با وجود این اهمیت، طرحی که بیش از همه روی آلبوم‌ها می‌بینیم یک عکس آتلیه‌ای از خواننده است؛ انگار این تنها طرح ممکن است.

برای یک گروه از هنرمندان استفاده از عکس روی آلبوم، توجیه‌پذیر است؛ چهره‌هایی مثل استاد «شجریان»، «علیزاده»، «کله‌ر» و افرادی در این سطح، این چهره برای جلب توجه و خرید به مخاطب کد می‌دهد. هرچند اساساً من موافق نشان دادن چهره به‌عنوان نماد تصویری اصلی نیستم. درباره بقیه هنرمندانی که ممکن است موزیسین‌های خوبی هم باشند اما مردم آن‌ها را به چهره نشناسند؛ همواره توصیه می‌کنم بهتر است فضای موسیقی آلبومشان به‌عنوان یک عنصر تصویری بایاد روی آلبوم، چون چهره‌شان کمکی نمی‌کند.

و در جواب نمی‌گویند می‌خواهم به این واسطه چهره‌ام را به مخاطب بشناسانم؟ چرا ولی توضیح من به آن‌ها این است که هنرمند با موسیقی خوب تبدیل به چهره می‌شود نه با عکسش! البته شاید در موسیقی پاپ، چهره و پوشش خواننده و آهنگ ساز برای مخاطبان جذاب باشد ولی حداقل در حوزه‌ای که من دارم کار می‌کنم، یعنی موسیقی سنتی ایرانی، اغلب مردم دنبال زیبایی و آرایش چهره نیستند، دنبال موسیقی خوب هستند.

در پاسخ به سوال اول درباره ارتباط محتوا و کاور آلبوم صحبت کردید.

این ارتباط چطور برقرار می‌شود؟

من برای ارتباط با محتوا به دو شیوه عمل می‌کنم؛ در آلبوم‌های باکلام، کلیت حاکم بر اشعار و موسیقی به من خطوربط می‌دهد و ارتباط با محتوا را آسان می‌کند. در آلبوم‌های بی‌کلام هم می‌روم سراغ دریافت‌های شخصی و ذهنی خودم. آهنگ ساز، فضای شخصی خودش را وارد آلبوم می‌کند، من هم برداشت‌های ذهنی و حس شخصی خودم را به عنوان یک مخاطب جدی تصویر می‌کنم. البته خیلی از خواننده‌ها از ما انتظار دارند دقیقاً به فضای ذهنی آن‌ها برسیم که طبیعتاً چنین اتفاقی ممکن نیست و من هم هیچ‌وقت این را در نظر نهم‌ام.

درباره بندهای موسیقی به‌نظر می‌رسد به توافق رسیدن سر طراحی آلبوم سخت‌تر است، برای همین با یک عکس دسته‌جمعی از گروه کار خودشان را راحت می‌کنند.

به جز یکی دو مورد، من تجربه چندانی در همکاری با این بندها نداشتم. اما همین‌طور است، دلیل اصلی‌اش هم آشفتنگی و بی‌برنامگی گروه است. در دنیا گروه‌های حرفه‌ای یک مدیر رسانه‌ای دارند، او با تکیه بر دانش و آشنایی با این کار تخصصی، تصمیم می‌گیرد کاور را به کدام طرح حرفه‌ای بسپارد. منتها در ایران، همه از خواننده و ناشر تا نوازنده و آهنگ ساز و اقوام و دوستان درباره کاور آلبوم نظر می‌دهند! خیلی وقت‌ها طرح‌ها از سر بی‌تجربگی می‌خواهند همه را راضی کنند که خب ممکن نیست و در نهایت یک عکس دسته‌جمعی می‌رودروی کاور.

غیر از کمبود خلاقیت و تکراری بودن کاورها، ناهم خوانی عناصر تصویر هم گاهی اذیت‌کننده می‌شود.

بله، یک‌سری قالب‌های از پیش تعیین‌شد ووجود دارد که مبارزه کردن با آن‌ها کار راحتی نیست؛ مثلاً خواننده‌های سنتی فکر می‌کنند رنگ کاور حتما باید قهوه‌ای باشد یا حتماً باید از خط نستعلیق استفاده شود. مشکل بعدی، ناهماهنگی عناصر تصویری مثل تصویر، رنگ، فونت و... است. طرح باید مثل یک‌رهر را کستر از مجموعه این سازها که هر کدام یک صدا دارند، صدایی هماهنگ و گوش‌نواز در بیآورد.

برای طراحی پیشنهادی دارید؟

الان تقریباً در همه کشورهای پیشرفته دنیا چیزی به اسم سی‌دی وجود ندارد یا این‌که از عرصه خارج می‌شود. ذات طراحی گرافیک اما عوض نشده؛ یک وقتی کاور طراحی می‌کردیم و چاپ می‌شد، الان می‌رود توی صفحه وب و شبکه‌های اجتماعی. ما قیلاً با یک گرافیک ساکن طرف بودیم، الان رسانه جدید به ما اجازه می‌دهد حرکت و صدا را وارد کار کنیم؛ حتی می‌توانیم فضای تعاملی ایجاد و مخاطب را هم وارد بازی کنیم.